

جی سیران

چکیده:

فتحعلی شاه دایر بر احضار وی به ایران، رسید. پس از بازگشت، در شیراز به منصب یساولی (۳) حسینعلی میرزا فرمانفرما تعیین شد و چون شغل آبرومند و مهمی نبود، چیزی نگذشت که از آن شغل کناره گیری کرد و به نزد حاجی محمد حسین خان امین الدوله در اصفهان رفت و با کمک او، ثروتی به هم زد. (۴)

پس از آنکه عهدنامه مجمل در سال ۱۸۰۹ م/ ۱۲۲۴ ق. با انگلستان امضا شد، فتحعلی شاه، مصمم به فرستادن سفیری به دربار انگلستان گردید. بنابراین با وساطت صدر اصفهانی، میرزا ابوالحسن، برای این سفارت انتخاب (۵) و با دریافت لقب ایلچی، به عنوان سفیر رسمی شاه ایران همراه با جیمز موریه (منشی سر هارفورد جونز، فرستاده انگلستان به ایران) - که بعدها به سبب نوشتن کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، بسیار آوازه گرفت - عازم لندن گردید تا پیمان یاد شده را به تصویب مقامهای انگلیسی برساند. و از آن پس بود که مقدمات پیوند همه جانبه دیپلماسی میان ایران و انگلیس، در سطح وزیر یا وزیر مختار فراهم شد؛ و بدین ترتیب، ابوالحسن خان از نخستین ایرانیانی بود که با آن سمت و مأموریت، به دربار یک کشور اروپایی رفت. مرحوم دکتر حائری، معتقد بود که نامبرده، همانند عسکرخان افشار، روند حساس تاریخی را در آن لحظات بحرانی - که برای تاریخ ایران و نسلهای آینده کشور بسیار حیاتی و تعیین کننده بود و ایران، در پرتگاه سقوط و در چنگال استعمار بورژوازی غرب قرار گرفته بود - از دیده دور داشت. وی، در مدت اقامت خود در انگلیس، به طرح نقشه ای نپرداخت که برپایه آن بتوان به راهکاری دست یافت تا ایران واپس مانده و ناتوان از یافته ها و تمدن بشری در غرب، به شیوه ای بسنده بهره گیرد و از رویه دیگر تمدن غرب - که استعمار باشد - تا سرحد امکان تن زند. (۶)

ولی به جای این گونه کارها، در همان سفر و از آن پس بود که وی، در حلقه سرسپردگان انگلیس درآمد و در هنگام توقف در لندن، به یک رشته از عشق بازیها و خوشگذرانیها پرداخت و پانزدهم ژوئن ۱۸۱۰، به عضویت فراماسونری انگلیس درآمد (۷)، و آشکارا انگلیسها، برای او سالی هزار و پانصد تومان مستمری تعیین کردند و قرار شد آن را کمپانی هندوستان، همه ساله به او بپردازد. (۸)

این نکته را علاوه بر میرزا فضل الله شیرازی در تاریخ ذوالقرنین و نسخ التواریخ و برخی کتب آن روزگار، مؤلف فارسنامه ناصری، در ضمن وقایع سال ۱۲۲۶ ق. چنین آورده است:

«در وقایع سال ۱۲۲۴ نگارش یافت که حاجی میرزا ابوالحسن شیرازی، برای اجرای وجه امدادی، به سفارت دارالسلطنه لندن مأمور گردید و بعد از وصول او به آن حدود، مهمانداری از جانب دولت انگلیس به استقبال او رفته، به احترام تمام وارد شهر لندن گردیده و آنچه لازمه عزت بود، در حق او منظور داشتند و همت به انجام مهام متعلقه به دولت علیه ایران گماشتند و مبلغ یکصد و بیست هزار تومان وجه امدادی را - که سر هر فرد جونز، سفیر کبیر دولت انگلیس متعهد گردیده بود که در اوقات جنگ با روسیه، همه ساله کارسازی نماید - زیاد نمودند و مبلغ هشتاد هزار تومان بر آن افزودند و حاجی ابوالحسن خان سفیر - چون احترام خود را در دولت انگلیس فوق العاده دید - از کثرت آز، رشته طمع را دراز

میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی، از رجال مؤثر دوران سلطنت فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار است که در مورد زندگی شخصی و عملکرد سیاسی وی، سوالات مختلفی مطرح می باشد؛ از جمله آنها دریافت مستمری از دولت انگلیس است که در منابع به آن اشاره رفته است. در این میان اسناد به جا مانده از گذشته، می تواند کمک مؤثری به کشف واقعیت موضوع نماید و تاثیر آن، هنگامی دوچندان می شود که از خود شخص مورد نظر به جا مانده باشد. براین مبنا، آنچه در این نوشتار به آن پرداخته شده، بازنویسی وصیتنامه ایلچی شیرازی است که خود، بازگوکننده اعتقادات و تمایلات شخصی و اجتماعی اوست و در کنار آن، به مسئله دریافت مستمری از دولت انگلیس پرداخته شده است.

نتیجه ای که از بررسی زندگی ایلچی شیرازی برپایه منابع مکتوب و مقایسه آنها با وصیتنامه به جا مانده از وی به دست می آید، این است که نامبرده، مستمری دریافت می کرده و جالب تر آنکه محل مصرف عواید این مستمری را برای پس از فوت خود نیز تعیین کرده است.

واژگان کلیدی:

- ایلچی شیرازی، میرزا ابوالحسن

- وصیتنامه

- حقوق، مستمری

- انگلستان

میرزا ابوالحسن خان، پسر دوم میرزا محمدعلی (یکی از منشیان دربار نادرشاه)، به سال ۱۱۹۰ ق. در شیراز تولد یافت. نادرشاه، در همان روزی که شب آن به قتل رسید، پدر میرزا ابوالحسن خان را محکوم به مرگ کرده بود. اما چون نادر کشته شد، میرزا محمدعلی هم از سوختن رهایی یافت و در حکومت کریم خان زند، به خدمت او درآمد. تا اینکه در اواخر کار این پادشاه، از دنیا رفت. از سوی دیگر مادر میرزا ابوالحسن، خواهر حاجی ابراهیم خان کلانتر است و خود میرزا نیز بعدها، دختر حاجی ابراهیم را به زنی گرفت. زن حاجی ابراهیم، دو خواهر داشت که یکی به عقد محمدتقی میرزا حسام السلطنه (۱۲۰۶. ۱۲۶۵ ق.) پسر فتحعلی شاه درآمد و دیگری به عقد حاجی محمدحسین خان امین الدوله صدر اصفهانی که در سال ۱۲۳۴ ق. به صدارت فتحعلی شاه رسید. بنابراین حسام السلطنه و صدر اصفهانی هر دو، خاله های زوجه میرزا ابوالحسن را به زنی داشتند. (۱)

در سال ۱۲۱۵ ق. که فتحعلی شاه، حاجی ابراهیم را از صدارت به زندان انداخت و بستگان او همه اسیر، مقتول، کور و یا فراری شدند. میرزا ابوالحسن که حکومت شوشتر را داشت، به اسیری به تهران آورده شد و با وساطت عده ای از درباریان، از مرگ رهاییافته شد ولی، شاه، او را به اقامت در شیراز مجبور نمود. با این وجود، بر جان خود بیمناک بود. از این رو، از آنجا به شوشتر و بصره گریخت و سپس عازم مکه شد و پس از ادای مراسم حج، به بصره برگشت و از آنجا به هند رفت و مدتی در کلکته، حیدرآباد، پونه، مرشدآباد و بمبئی روزگار گذراند. (۲)

هنگامی که در حیدرآباد دکن توقف داشت، در سلک ندمای حاکم حیدرآباد درآمد و برای او، حقوقی نیز برقرار شد. پس از مدتی فرمانی از

مقرری از روزی که ماموریت رفته با لااقل از روز ورودش به انگلستان، در وجه او پرداخت شود.» (۱۰)

به هر حال سپردن ماهیانه میرزا ابوالحسن خان به سفیر انگلیس در تهران، بدان عزم که اگر وی در خواسته های دولت انگلیس کوتاهی کند، حقوقش قطع شود، نکته جالبی است اولی چنین به نظر می رسد که خلافتی از سفیر (ایلچی) سر نزده بوده، زیرا بتدریج بر مقام و منصبش افزوده می شده است. نکته جالب تر اینکه وقتی فتحعلی شاه و کارگزاران دولت ایران از مواقع اطلاع پیدا می کنند، نه تنها مورد ملامت قرار نمی گیرند بلکه شاه هم او را نوازش می کند و می گوید: «آفرین، آفرین، ابوالحسن! تو روی مرا در مملکت بیگانه سفید کردی؛ من هم روی تو را سفید خواهم کرد. تو از نجیب ترین خانواده های مملکت من هستی. به حول الهی، من تو را به مقامهای بلند اجداد تو خواهم رساند.» (۱۱)

به هر روی ایلچی، پس از آن به همراه سرگور اوزلی - که در همان سال ۱۸۱۰، رهبری فراماسونری منطقه ای ایران را به دست گرفته بود و پس از آن در ۱۸۱۱، وزیر مختار جرج ششم، پادشاه انگلیس در ایران گردید - به ایران آمد و آن دو همپیمان، در راهنمایی دولتمردان ایرانی به انجمنهای فراماسونری کوشیدند. (۱۲)

مدت بازگشت ایلچی، شانزده ماه طول کشید و علت تاخیر، آن بود که کشتی آنها، راه را گم کرده و به برزیل در امریکای جنوبی رفته بود. بنا به گفته رحیم رضازاده ملک، او، نخستین ایرانی بود که پایش به قاره امریکا رسید. (۱۳) ایلچی، سرگذشت این مسافرت را در کتاب «حیرتنامه» خود، بتفصیل شرح داده است و همسفر وی موریه، کتاب «حاجی بابا» را در توصیف حسب و نسب و احوال حاجی میرزا ابوالحسن خان سفیر، به تحریر درآورده است. (۱۴)

میرزا ابوالحسن خان، پس از بازگشت از لندن در ۱۳۲۵ ق، در دربار فتحعلی شاه به کار اشتغال داشت تا اینکه در ۱۲۲۸ ق. - که معاهده گلستان میان ایران و روسیه بسته شد - او، به نمایندگی دولت ایران پیش نویس عهدنامه را امضا کرد و آن را به تایید فتحعلی شاه رسانید. سپس از طرف شاه ماموریت یافت تا به پترزبورگ رفته، درباره بازپس گرفتن قسمتی از خاک ایران - که روسیه، متصرف شده بود - با امپراتور مذاکره نماید. شرح این سفر و چگونگی برخوردها و مذاکرات ایلچی با روسها، به وسیله منشی او، میرزا محمدهادی علوی، با عنوان «دلیل السفرا» به رشته تحریر درآمده و به کوشش آقای محمد گلبن منتشر شده است. مذاکرات و مسافرت او، نزدیک به سه سال طول کشید و پس از بازگشت، دوباره در ۱۲۳۲ ق. روانه دربارهای فرانسه و انگلیس گردید و تا سال ۱۲۳۶ ق. در اروپا به سربرد. (۱۵)

فتحعلی شاه، در ۱۲۳۶ ق. نخستین بار طی فرمانی میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله را به «انتظام مهمات وزارت خارجه» برگزید و به این وسیله، رسماً در تشکیلات دولت، وزارتخانه ای عهده دار تنظیم روابط خارجی گردید. این سمت، در ۱۲۳۹ ق. به ابوالحسن خان ایلچی اعطا شد و او تا سال ۱۲۵۰ - که سال فوت فتحعلی شاه است - همچنان در این مقام باقی ماند. با فوت شاه، علیشاه ظل السلطان، به ادعای سلطنت برخاست. وزیر خارجه، پس از شنیدن خبر انتصاب میرزا ابوالقاسم قائم مقام به صدارت، بر اثر وحشتی که از او داشت، جانب علیشاه را گرفت و در تهران



ساخت و چاکری آن دولت را به گردن گرفته، به استدعای مواجب مستمره پرداخت و در هر ماهی هزار روپیه سکه - که نزدیک به دوپست و پنجاه تومان رواج ایران است - از دولت کمپنی هندوستان در وجه او مادام زندگانی برقرار داشتند.» (۹)

درباره پرداخت مستمری به ایلچی، سرگور اوزلی، در نامه ای خطاب به ویلیام استل، مامور اداره هند شرقی به تاریخ ۲۸ مه ۱۸۱۰ می نویسد:

«قبلاً بارها به سلف شما و خود شما متذکر بوده ام که باید به میرزا نیز، مبلغی به همان میزانی که به محمد نبی خان و سایرین پرداخته می شده، داده شود. زیرا این شخص، در اینجا برای نزدیک شدن به شخص اول، خطرات زیاد و اقدامات مشکوک نتیجه را متحمل شده، در حالی که مامورین قبل از او، فقط ماموریتشان نزد مامورین شما در هندوستان بود. از این جهت معتقدم مبلغ مشابهی باید به او داده شود (هزار روپیه در ماه) و این مبلغ، کافی خواهد بود که او را برای همیشه علاقه مند و وابسته به علایق کمپانی محترم بنماید و این، وجه قلیلی است که کاملاً بیجا خرج شده است. در عین حال توصیه می کنم که این وجه، باید از طریق داده شود که همواره در اختیار سفیر باشد تا هر وقت که رفتار میرزا مخالف انتظار بوده و آنچنانکه شایسته است، سودمند و قابل استفاده نباشد، مستمری قطع شود ... میرزا، انتظار دارد که این

بایانی عمر خود، به تنظیم آن پرداخته است. اهمیت این وصیت، نخست در آن است که بیانگر منش فکری و مذهبی اوست، و دیگر آنکه شاهد بی بدیلی است از اینکه ایلچی، از دربار انگلیس مستمری می گرفته و آنچه در کتب مختلف در این باره نوشته شده است، واقعیتی انکارناپذیر می باشد و جالب تر چگونگی دریافت این مستمری از مستعمره انگلیس یعنی هند و نحوه هزینه کرد آن است. از همین رهگذر، نباید از جایگاه وصیتنامه ها و اطلاعاتی که از این طریق در اختیار علاقه مندان به پژوهشهای تاریخی و مسائل اجتماعی قرار می گیرد، غافل بود؛ بویژه اینکه از جهت آشنایی با نحوه تنظیم روابط فردی و اجتماعی، پیگیری حقوق اشخاص و نیز شیوه تنظیم این گونه اسناد و بررسی تحول تاریخی آنها، می تواند پنجره ای جدید در عرصه پژوهشهای اسنادی باشد.

در پایان، درخور یادآوری است که استنساخ صورت گرفته در این مقاله، از روی نسخه موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران می باشد. برطبق آنچه در پایان وصیتنامه آمده است، نسخه تهیه شده، از روی اصل بوده و بر روی پارچه ابریشمی در قطع ۴۶ × ۱۸۲ سانتیمتر تنظیم گردیده است.

متن وصیتنامه

«ماء الحیات حمدی، محیی قلوب زنده دلان توحید و تجرید و رشح الزلال شکری، حاوی آیات دوام و بقای جاوید مجرای عیون محمدی، حی لایموتی را سزااست که حیاتش عین ذات لایزال و ذات بیهمالش، خالی از وصمت فنا و زوالست. زندگی بی ضنت و منت او دهد و جان، بی جنایت جانی او ستاند. مقرر موت و حیات ارواح و اشباح عوالم لاهوت و ناسوت، مقدر ما تدری نفس بای ارض یموت و هو حی لایموت سمیت [۱] و یحیی و الیه ترجعون و ترتیب مراتب عالیة صلوات و تجهیز روات به حیات و اقیات هدیه مرجاه روضه رضوان درجات، مبلغ و صایای شرایع کبری و مؤدّی ودایع اسراران هو الا و حی یوحی، مسافر لیلہ الاسرای قبول ماصدق مصدوقه و ما محمد الرسول و بر آل و اولاد و اعقاب و اصحاب آن جناب، الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم بالاخره هم یوقنون، سیما وصی بحق و خلیفه مطلق او یعنی وارث فصل الخطاب علم کتاب و مورث اسباب ثواب و عقاب یوم الحساب، تارک متروکات دنیای دنی و حافظ دقایق علوم لدنی، حامل لوای محمود حکم و حکمت رکن رکن بنای والای شرف و شفاعت، علی، امیرالمومنین. علیه السلام. اله ما ذکره الذاکرون.

اما بعد، چون در این عهد جاوید مهد ابد نظام که بعون الله الملک العلام، از یمن همت و بسط معدلت شاهنشاه اسلام و شهریار شهریاران غلام پادشاه دولتیار دین پرور، خسرو کامکار معدلت گستر، اختر تارک سلطنت عظمی، تارک افسر آرای دولت کبری، دارای دارا درایت اسکندر لوا، کسرای کسری، کیخسرو عطا ظل رحمت رحمن آفتاب ذروه بر و احسان، زیب اورنگ دولت و دارائی قوت، بازوی جهانگیری و کشورگشایی، آنکه در عهد عدل پرورش کس، تظلم مظلومی نشنید و از دست سخا گسترش، هیچ آفریده ای روی تذلل و احتیاج ندید. هر کودک - که با حرز حمایت او از مادر زاد - از آسیب آفات دهر ایمن زیست و هر چاکر - که در راه خدمت او جان داد - از عقبات هرگونه عقابات درگذشت. رای روشنش را با آفتاب تابان، فرقی جز این نیست کز آن نور تابد از این آفتاب. دست عطایش را با ابر نیسان، همین تفاوتست کز آن آب ریزد از این درّ ناب. مصدر مفاخرت صادرات و اقبال و اقتدار مفخراروغ خورشید فروغ ایل با جلال قاجار و هو السلطان الاعظم والخاقان الاکرم الافخم، ظل الله المیسوط فی الارض، ناصر الاسلام و غیاث المسلمین و شید خیام دولته باطناب الخلود و الدوام، جمهور انام به تخصیص مخصوصان و موالیان. دولت فلک احتشام را اسباب معاش و اساس اشعاش این جهانی از هر جهت و هرباب مهیا و سرانجام و با حصول اعتماد به همم همتهای این پادشاه دریا عطا، در قوام و دوام نظم دنیویشان استظهاری تمامست و به مقتضای عقاید کامله شاهنشاهی، تهیه مصالح معاد و انتظام امور اخلاف و اولاد نیز پیشنهاد خاطر صلاحیت نهاد می باشد و سیما که مؤیدات دولت قویم را مقوم تشید و مشید تقویم آمده است. رای معارف آرای آراینده مسند معارف و ایقان یقین افزای معالم شریعت و عرفان جامع و تبیین اوامر و فضایل مجمع خصایل و خصایص حامی حومه حمیت و حمایت ماحی نواقص و مناقص و معایب رافع اعلام مکارم

عده ای را به قبول سلطنت علیشاه و علیه محمدشاه راضی نمود و از آنها در این باره، نوشته گرفت. پس از شکست علیشاه و ورود محمدشاه به تهران در دوم رمضان ۱۲۵۰ ق.، حاجی میرزا ابوالحسن خان، به مرقد حضرت عبدالعظیم پناهنده شد و تا قائم مقام زنده بود جرئت نکرد از بست بیرون آید. پس از کشته شدن قائم مقام، صدراعظم جدید یعنی حاجی میرزا آقاسی، به او تامین داد و محمدشاه، با دادن سمت ایشک آقاسی باشی (وزیر دربار)، وی را به خود نزدیک ساخت. (۱۶)

پس از میرزا ابوالحسن خان، میرزا علی پسر میرزا ابوالقاسم قائم مقام، از رمضان ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۱ ق. و پس از او، حاجی میرزا مسعود انصاری، از ربیع الاول ۱۲۵۱ تا آغاز ۱۲۵۴ ق.، عهده دار وزارت امور خارجه گردیدند و پس از آنها، بار دیگر میرزا ابوالحسن خان شیرازی از ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۲ ق. ق. عهده دار وزارت خارجه گردید و در همین مقام بود که در این سال درگذشت. (۱۷)

آنچه بیان گردید، خلاصه زندگی و حضور میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی در عرصه سیاست خارجی ایران در دوران فتحعلی شاه و محمدشاه بود و آنچه در پی خواهد آمد، وصیتنامه اوست که در روزهای

اخلاق و اوصاف نامع آثار مصالح و اعتاف اقرب مقربان بزم خلاف بخیلاف اخص مخصوصان دیوان دولت ابد مطاف، اعنی جناب مستطاب مصلی القاب محامد نصاب معارف انتساب، مرجع الافاضل و الابرار، قبله الاماجد والاحرار، طایف بیت الله المعمور، عارف احکام المعروف و المخدور، حاجی میرزا آقاسی لازال مرجعاً للعظماء والرغماء و ملجاء الضعفاء والوضعا.

لهذا در عهدی چنین و با اعتقادی چنان، جناب امارت و وزارت مآب شہامت و فخامت نصاب مجدت و محدث انتساب، اجل امرای جلالت دستگاه، امجد مقربان بارگاه خلاف پناه، عمدہ خانوادہ وزارت و امارت زبده اکابر دولت ابد، ایت نظاماً للعز و المجد والا اعتبار قواماً لللدولة والفخر والاقتدار، زایر الحرمین المکرمین، حاجی میرزا آقا حسن خان شیرازی. دام مجده العالی. درز مانی که به حفظ حافظ ذوالمنن بنیان بدن از قیام قوای روحانی و جسمانی معمور و انشاءالله تعالی ستین زندگانی را بلوغ به سرحد عمر طبیعی امتدادی معتد منظور است، به تذکر اینکه بقای بی فنا، مخصوص ذات اقدس ذوالجلال و مشارکت فردی از افراد مخلوقات در این مرحله، ممتنع و محالست، نصیحت «موتوا قبل ان تموتوا» را امتثال لازم شمرده، بعد از توکل به خالق جزء و کل به اطمینان غایت معدلت شاهنشاهی و حسن حمایت جناب فضایل پناهی، تعیین اوصیا و نظار را بر حسب اوامر ائمه اطهار، برای صرف و قرار مخلوقات و متروکات مختلفه اختیار نموده، هر چند نظر به خدمتگزاری و جان نثاری که از روی صداقت و درستی در مدت پنجاه و دو سال که به این دولت جاوید عزت کرده، خود را مملوک و درم خریدۀ این دولت علیه دانسته و به مصداق العبد و مافی یدہ کان لولا مالک مال و صاحب اختیار جان و عیال قبلہ عالم و عالمیان. روحی و روح من یروح له القداء. و جناب آقائی حاجی سلمہ الله می باشند. در واقع و نفس الامر مختار بر وصایت و تعیین وصی خود نمی باشند. ولی از آنجا که این کمترین بندۀ جان نثار را، یارای چنین جزایی نیست که استدعای این گونه مستدعیات را از بندگان اقدس شہریاری نماید، لهذا با سترخاص و استیذان قبلہ عالم و عالمیان و جناب آقائی. سلمہ الله. و خبر صدق اثر «من مات و لم یوص، مات میتة الجاهلیة» سرکار جلالتمدار، شوکت و حشمت دستگاه، مجدت و شہامت اکتناه، بنالت و نباهت همراه، امیر الامراء العظام اجل منتسبان سلطنت ابد فرجام، افخم مقربان بارگاه خلافت نظام، امیر بارگاه دیوان قدر احتشام ذوالمجد والشوکه والاقتدار، محمد قلیخان قاجار - دام اقباله العالی - که از عنفوان شباب الی حال، با این کمترین بندگان مہربان و رایگان و آنچه از لوازم محبت و الثفات بود، فرو گذاشت نکرده اند والحق به زیور صلاح و سداد آراسته و پیراسته، سایہ خلاف نخفته و مایہ خلاف نگفته، متوقع شہام که بعد الوفات، همان مودت و الثفات را دربارهٔ اعقاب و اخلاف این کمترین بندگان مرعی دارند؛ عالیجہ معظم الیہ را وصی شرعی خود گردانید با عالیجناب مقدس القاب حقایق در معارف اکتساب فضایل و فواضل انتساب، شیخ المشایخ شیخ عبدالعلی بحرینی را، نظر به نسبت و قرابت و دیانت و اطلاع بر مسائل شرعیہ، با عالیجہ رفیع جایگاه، فخامت و بنالت همراه، عزت و سعادت انتباه، سعادت و بنہات اکتناه، نتیجہ الامراء العظام، سلالہ الوزراء الفخام، میرزا مہدی خان فرزند ارجمند خود را. که وارث شرعی می باشد. بدین دستور گذشتہ وصی مضری الیہم به نظارت و آگاهی عالیجہ رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه فخامت و مناعت اکتناه، حشمت و جلالت دستگاه، مجدت و انتباه بنالت و منہات همراه، افخم و اعظم مقربان بارگاه خلافت نظام امیر الامراء العظام امیرکبیر بارگاه دیوان قدرہ احتشام، سرکار میرزا محمد نبی خان - دام اجلالہ العالی - و عالیشاء رفیع مکان عزت و سعادت نشان دیانت و امانت توأمان رفعت و محدث بنیان، عمدہ التجار و المعترین، کھف الحاج و المعتمرین، حاجی اسمعیل تاجر شیرازی، بعد از آنکہ با حصول عمر طبیعی به مقتضای اجل محتوم موصی معظم را انتقال از دارفانی به سرای جاودانی اتفاق افتد، ہریک به استحضار و استشارت و استصواب و مصلحت یکدیگر، شرایط وصایت و نظارت را موافق فصول مسطورہ ذیل تمشیت پذیر سازند و چنانچہ در مہمی از مہام، با عنایت دیوان قدر نظام ضرورت ببینند، اولاً معروض خدمت جناب مستطاب سابق الالقاب دارند بر حسب صوابدید و ترخص ایشان به خاک پای مبارک شاهنشاه معدلت پناه عرض نموده، نگذارند به واسطہ تقلب و مداخلت ارباب طمع و غرض، خلل و فتور و حیف و میلی در امر وصایای مرقومہ و متروکات مختلفہ واقع شود و ہم در مجاری مہم، استحضار و آگاهی و نظارت دو نفر حضرات مکرمات یکی جلیلہ معظمہ و محترمة مکرمہ دائمیہ موصی معظم الیہ. کہ مسماہ به «پری جهان خانم» است. و دیگری زوجہ معززہ مخدرہ مطہرہ جلیلہ دائمیہ عالیجہ میرزا مہدی خان. کہ مسماہ به «آقای بیگم خانم» صبیہ مرضیہ مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان جایگاه، مرحوم مغفور مبرور شیخ حسین بحرینی نورالله مضجعہ و مرقدہ است. از شرایط شرعیہ شمارند و ناظر داند و چنانچہ اوصیا، حضور نداشته باشند و ضرورت داعی شود، نظار، بقدر الضرورت قیام و اقدام به وصایا نموده، مہمل نگذارند و مجملی از مفصل وصیت اینکہ بر اوصیا مخفی نماناد کہ سرکار موصی بظاہر شرع خود را، بری الذمہ از حقوق الناس دانستہ، کسی را بر ذمہ وی حقی سوای آنچه در این ورقہ ثبت می شود، نمی باشد و دیگر ادعای عینی یا حقی از ایشان مسموع نشود و زوجہ سابقہ ایشان، صبیہ مرحمت و غفران پناه حاجی محمد ابراہیم خان - کہ مطلقہ شدہ اند - نیز بر ایشان حقی ندارند و اگر ادعائی نماید، غیر مسموعست. چنانچہ اگر ایشان را ادعائی بر موصی معظم الیہ بای وجہ کان می شود، بہ اضعاف مضاعف از جواهر آلات و غیرہ، بدون رضای موصی از مال موصی بردہ است کہ حسب الاقرار خودشان، آن مخدرہ را بری الذمہ نموده اند کہ دیگر کسی بہ او رجوع نکند و علیا جناب عصمت و عفت انتساب خدارت و طہارت مآب، پری جهان خانم. کہ حال زوجہ دائمیہ موصی معظم الیہ است - صدقاً منضمی فی العقد خود را مطابق قبالہ - کہ در دست دارد.

مصالحة شرعية نموده است با عالیجاه موصی به مال المصالحة تمامت کل شش دانگ یک باب حمام واقعه در محله ساری [9] دارالخلافه طهران که حال هم متصرف است که دیگر او را حقی بر زوج معظم الیه نمی باشد بلکه اموالی که خود به تصرف آن مخدرة داده اند، از قبیل کنیز و غلام. که شش نفر می باشند. از قرار تفصیل اسامی ایشان: شیرین گرجیه و محبوبه و عنبر افشان و فیروزه و یاقوت و سعید. که پنج نفر سیاه و حبشی اند. و فرش و رختخواب و لباس و زرینه آلات و اثاث البیت و غیر اینها از آنچه مختص اوست و نزد اهل بیت معلوم و تمامی آنها را به تصرف او داده و مصالحة شرعیه نموده اند، دیگر کسی آنها را داخل اموال مختلفه نکند و در معرض حساب نیاورند. چنانچه در نوشته علیحده. که در دست دارد و مهور به مهر موصی معظم الیه است. ملک طلق آن مخدرة است و از وصیت موصی معظم الیه و خواهش او از مخدرة مسطوره، آنست که این شش نفر کنیز و غلام را در معرض بیع و شری در نیاورد و چون سابق بر این، یک باب خلوت واقعه در جنب دیوان خوان و متصله به درب اندرون را به انضمام زمین یک باب عمارت جدید البناى واقعه در درب دیوان خوان. که متصله به جلوخان و بازارچه است. از قرار نوشته علیحده به نهج شرعی منتقل نموده بود، موصی معظم الیه به خداتر پناه پری جهان خانم، زوجه دائمیه خود حال را به رضای خود مسلمات مذکوره، خلوت مسطوره را مصالحة شرعیه نمود به اعیان عمارت جدید البناى مذکوره محدوده در فوق که من بعد الیوم کسی را با او گفتگو در آن عمارت نباشد و او را هم مدخلیتی در این خلوت نباشد که این خلوت با سایر عمارات، از اندرونی و خلوات و غیره، متعلق به فرزند ارجمند موصی معظم الیه میرزا مهدی خان است و کسی را به هیچوجه مدخلیتی نیست که مطالبه ثمنی یا ثلثی نماید که حسب الشرع، ملک اوست و همچنین، دل آرام خانم. گرجیه که صندوقدار اندرون است. آنچه اسباب و اثاث البیت مختصه به او که در تصرف ملکی اوست، به او انتقال شرعی یافته، آنها را نیز در شمار ترکه نیاورند و حق تمتع او. که مبلغ پنجاه تومان نقد بود. به او داده شد که او را نیز حقی بر معظم الیه نمی باشد و یک نفر کنیز. که زیبا نام است. با غلامیچه محبوب نام نیز، مال دل آرام خانم صندوقدار است و عمارت دیوان خوان و حمام متصل به آن و چند باب دکان واقعه در بازارچه جنب دیوان خوان، واقعه در محله درب خانقاه از محله سنگلج از محلات دارالخلافه و پنج سهم از مزرعه نشتو، واقعه در محال ساوجبلاغ را موافق قبالجات و بنچاقهای معتبره، وقف تعزیه داری جناب سیدالشهدا. علیه آلاف التحية والثناء. فرموده، به انضمام مسینه آلات و بلور آلات بتفصیل و شرایطی که در وقفنامهچه های جداگانه معتبره مسطور و مضبوط است، البته باید از آن قرار معمول شود و آنچه املاک و عمارات و مستغلات که در دارالخلافه طهران یا در شیراز هست از خانه و دهات و غیره، متعلق به فرزند ارجمند موصی معظم الیه، میرزا مهدی خان است که حسب الشرع، ملک اوست و غیر را در آن مدخلیتی نیست که مطالبه ثلث یا ثمن از آنها نمایند و در هر کجا که باشد و هر چه باشد، چون اجل موعود رسید و زبان گفتار خاموش گردید، اولاً امینی تعیین کنند عالم به احکام شرعیه تا متوجه تجهیز شود و غسل را نیز، به مرده شور و انگذارند بلکه عالم عادلی را به جهت آن معین کنند اگر چه به اطلاع او باشد و نماز را نیز، عادلی مشهور به عدالت به جای آورده و به کفنی که خود مهیا کرده، بپوشانند و در ایام عزاء، اجرای فاتحه خوانی. چنانچه باید. بکنند و نماز وحشت به اشخاص ظاهر الصلاح از قرار نمازی هزار دینار بدهند و تا هفت روز طعام بسیار کنند و هیچ مضایقه ننمایند و با وجود امکان، نعش را به یکی از اماکن متبرکه نجف اشرف و کربلاى معلّا و مشهد مقدس علی الترتیب نقل نمایند و بدون امکان، به امانت سپرده، در اول زمان امکان، جنازه را نقل نمایند و در این باب سعی بلیغ به جا آورند و به همراهی نعش، آدم امینی از خود و شش نفر قاری روانه نمایند و قهوه و غلیان و آنچه لازم است، به ایشان بدهند و تاخیر در آنها جایز نشمارند و اخراجات نقل نعش، باید از وجه نقدی باشد که بر روی خلعت به دست گرجیه صندوقدار سپرده است. پس از رساندن به یکی از مشاهد مشرفه، در صحن مقدس حجره گرفته، در آنجا دفن نمایند و باید مهیا ممکن همیشه در آنجا دو نفر قاری تلاوت نمایند و در هر شبانه روزی، قدری معتبر از قرآن بخوانند و هر شب بر سر قبر چراغ بگذارند که تاریک نماند و این مخارجی که در اماکن مشرفه می شود، با سایر مخارج. که خاصه اماکن مشرفه است. بتفصیلی است که در نوشته جداگانه مندرج است و در ذیل آن، به خط عالیجاه شیل صاحب ایلچی دولت بهیه علیه انگلیز [انگلیس] است کما و کیفاً بدون زیاده و نقصان، باید از آن قرار معمول دارند و همچنین مقرری و مستمری. که از برای عالیجاه میرزا مهدی خان و اولاد او و زوجه دائمیه موصی و صندوقدار مشارالیها و سایر اقارب قرار داده شده است. از قرار تفصیلی که در همین نوشته مخارج اماکن مشرفه تفصیل داده شده است، مصانه عن الزیاده و النقیصه و التّغییر و التّبدیل معمول شود و نیز، پس از اظهار این مقاصد خیریت عواید، معروض می دارد که حضرات اوصیا البته باید به ضبط و جمع آوری ترکه پرداخته، تمامی آنها را از منقول و غیر منقول و عین و دفین در هر کجا و هر ولایت، بر ذمه هر که باشد، به حیطه تصرف و ضبط آورده، اولاً به قدر مبلغ دو هزار تومان خمس از اصل ترکه و مبلغ پانصد تومان زکات نیز از اصل ترکه بردارند و به ارباب استحقاق آنها برسانند. زیرا که عالیجاه موصی، ذمه خود را مشمول به آن قدر از زکات و خمس می داند و بعد از گرفتن اینها از اصل ترکه، باید یک ثلث کامل از باقی ترکه کلاً و طراً وضع نموده، مصروف و صایا دارند؛ به این تفصیل استیجار صوم و صلوات از اشخاص ظاهر الصلاح از زمان بدو تکلیف الحین وفات، از قرار سالی سه تومان اقلّاً و استیجار حجت الاسلام از بلد موت در یک سال یکصد و پنجاه تومان و استیجار حجت لیک کلمه ناخوانا در دوازده سال پس از آن - به هر قدر که میسر شود - نمایند و پنج نفر آدم درست اجیر کنند که هر یک از ایشان در یکی از مشاهد مشرفه نجف

اشرف و کربلای معلّا و مشهد مقدس و کاظمین - علیهما السلام - و سرمن رای [سامرا] در سه ماه مبارک رجب و شعبان و رمضان، نایب الزیارت باشند؛ روزی یک زیارت اقلّ در سه سال هر آدمی در سال ده تومان که مجموع یکصد و پنجاه تومان بوده باشد و هر ساله پنج جلد قرآن از چاپ و غیر آن گرفته، وقف کنند و خانه در نجف اشرف و خانه در کربلای معلّا بخرند، هریک اقلّ به مبلغ دویست تومان و وقف نمایند که طلبه بنشینند و بعد از وضع تعمیر، روزی یک زیارت به جهت موصی به عمل آورند و باید که مسجد و مدرسه در سواد اعظمی بنا کنند، اولاً در دارالخلافة طهران هرگاه مکان مناسب و مرغوبی به هم رسد. نظر به اینکه سرکار موصی خود آنچه تفحص کردند، جای مناسبی نیافتند که خود مباشر این فعل خیر گردند و هرگاه در طهران ممکن نشود، مکان در دارالعلم شیراز بنا کنند و اگر احیاناً در شیراز هم ممکن نشود، در اماکن متبرکه یا هر جائی را که صلاح دانند، بنای مسجد و مدرسه را گذارند و باید که مسجد و مدرسه را به یک بنا، بنا کنند و مهمّا ممکن سعی نمایند که مدرسه و مسجد را به مثل مدرسه‌ای که مرحوم خان مروی، در دارالخلافة طهران بنا کرده‌اند، بنا کنند و اگر چنانچه فرضاً ثلث، وفا به چنین بنایی نکند و ناقص بماند، از آنجائی که عالیجاه موصی مضرّی الیه تمامی املاک و عمارات خود را به فرزند خود، عالیجاه میرزا مهدی خان واگذار نموده که احدی را سهم و قیم او نکرده، موافق شرع بر او ملزم و وارد آورده که تا چهار هزار تومان از مال خود، مصروف به اتمام مسجد و مدرسه و لوازم آنها از موقوفات و غیره نماید و باید موقوفاتی به جهت آن مقرر کنند که مداخل آن، کفایت تعمیر و صرف روشنائی آن نماید و اگر ثلث، وفا کند، بر موقوفات آن بیفزایند که قدر معتدله از مداخل، معاید طلاب و سکنه شود که باعث رواج باشد و اگر باز از ثلث چیزی زیاد بماند، مستقل مرغوبی خریداری نموده، وقف نمایند که آنچه عاید شود و مصروف خیرات و مبرات از قبیل روشنائی مساجد و اخراجات طلاب علوم دینیّه و زوار ائمه طاهرین و افطار مؤمنین و ختم کلام الله و اخراجات صغار و ایتام مسلمین و هکذا آنچه را اوصیا صلاح بدانند، به عمل آورند و باید که وجه ثلث از نقد وجوه بوده تا در مصارف آن، تعطیل و تعویقی لازم نیاید و باید که ورثه نیز، سعی بلیغی در خیرات و مبرات نمایند و روح پرفتوح سرکار موصی را، که بر ایشان حق عظیم دارد، از خود شاد [و] آخورسند کنند و نیز استدعا از اوصیا و ناظرین اینکه تسامح و اهمال را در انجام مهمات مقررّه راه ندهند و مهمّا ممکن خود مواظب و مباشر گردند و ماء ذون در ایضا به غیر نیز می‌باشند و عندالضرورة و الزوم، ماء ذون در توکیل غیر بقدر الضرورت می‌باشند و بیاید دانست از جمله اموال و ترکه، تنخواهی است طلب از کمپانی هندوستان به موجب تمسک ایشان که در دست هست و نفع آن از قرار تمسک و از تاریخ آن، بر اصل افزوده می‌شود؛ باید بعد از فوت به حساب رسیده، از آن رو مطالبه نمایند. در آن وقت این تنخواه، تماماً باید در نزد ایشان بماند از قرار قانون کمپانی و ربح آن، هر ساله از قرار مقرر گرفته شود و ثلث آن ربح - که متعلق به خود موصی معظم الیه می‌باشد. باید به مصارف مقررّه مصروف شود. اگر ثلث سایر اموال وفا نکند به آنها و بعد از انجام وصایای مذکوره، ربح ثلث را - که ثلث ربح اصل است - باید بفرستند نزد مجتهد مسلمین که در نجف اشرف و یا کربلای معلّا است که در آنجا صرف خیرات و مبرات نماید و در مصالح اسلام و مسلمین خرج کند و ربح باقی که - باقی ربح است - مال وارث است و آن، الان منحصر است به عالیجاه میرزا مهدی خان، باید به ایشان برسد و بعد از آن به اولاد ایشان علی مافرض الله تعالی فی کتابه المبین للذکر مثل خط الاثنین و اگر العیاذ بالله منقرض شوند، آن نیز به دست مجتهدی که در نجف اشرف و یا کربلای معلّا است، برسد که از برای ایشان خیرات و مبرات نماید و چون اصل تنخواه کمپانی بالفعل از ید و اختیار موصی خارج و بیرونست، لهذا این قرار را قرار داد نموده، شاید به دفعات به قاعده و قانونی که در نزد ایشان معمول و مصطلح است، تنخواهی داده که وصایای موصی به عمل آمده و وارث و بازماندگان هم معیشت و گذران نمایند؛ تا انصاف و مروت ایشان چه اقتضا کند؛ و هرگاه عالیجاه میرزا مهدی خان، از عهده چهار هزار تومان از مال فرد بر نیاید، از زیادی ربح تنخواه سرکار کمپانی دریافت کرده که بنای مدرسه و مسجد را اوصیا به اتمام برسانند؛ از آنکه همیشه آرزوی چنین بنای خیری در دل داشت، از آنجا که اسبابی فراهم نیامد که خود قیام نماید، در عهده تعطیل ماند و مواجهی که موصی مضرّی الیه از دولت علیه بهیة انگلیز دارد، نظر به خدمات چندین ساله مضرّی الیه، بعد از فوت او، تمام و کمال آن را به بازماندگان موصی اگر دادند؛ چنانکه به بازماندگان و وارث مرحمت پناهان محمد نبی خان و حاجی خلیل خان می‌دهند. در ثلث آن از عالیجاه میرزا مهدی خان، فرزند موصی مضرّی الیه و ثلث دیگر را بر اولاد میرزا مهدی خان للذکر مثل خط الاثنین باید تقسیم شود و هرگاه مجموع مواجب را ندهند، هرچه را که بدهند از قرار قیمت مذکوره، معمول شود و من جمله وصایای موصی معزی الیه اینکه هریک از اوصیا، مبلغ یکصد و پنجاه تومان حق الوصایه از ثلث مخلفات و متروکات بردارند و از وصایای موصی - که به خاک پای قبله عالم و عالمیان روحی له الفداء معروض می‌دارد. آن است که چون مدت پنجاه و دو سال است که به این دولت روزافزون و سلطنت ابد مقرون. که قرون بشمارش در پی باد. از روی راستی و درستی و خلوص نیت خدمت کرده، دامن چاکری و جان نثاری را بر میان جان بسته و حلقه غلامی این دولت علیه را به گوش هوش کشیده، ماحصل اوقات عمر و زندگانی و زمان شباب و جوانی را صرف نظام و مهم امور این دولت جاوید عدت کرده، رنج و زحمت سفرها به علت سفارت دیده و کشیده و طریق صحاری و تلال و جبال را پیموده و اقطار ابحار عالم را به جهت اصلاح و انجام خدمات و امور سلطنت گردیده و سالهای سال در عزت به سر برده و قوت جوانی را به ضعف و نقافت پیری مبدل کرده که در افواه و السنه، از تصدق و مراحم قبله عالم و عالمیان، به صداقت موصوف و در دول داخله و خارجه، به دولتخواهی و

نیکنامی معروف نظر به خدمات و جان نثارها استدعا و از مکارم خسروانه آن است پس از آنکه این بنده جان نثار، داعی حق را لبیک اجابت گوید، بر ذمت همت حق شناس معدلت اساس شاهنشاهی لازم داشته که حقوق خدمات چندین ساله را نصب العین خاطر بندگان اقدس شهریار ساخت، رعایت جانب بازماندگان این کمترین بندگان جان نثار را، منظور نظر ملاطفت اثر داشته، شمه‌ای از مراحم بی‌پایانه خسروانه - که اگر بر جبال تابدلعل ناب شود و اگر بر ساحت بحار پرتواندازد، در خوشاب گردد - کافل حال و شامل احوالشان فرموده که کسی دست تعدی به سمت ایشان دراز نکرده بلکه موجب و تیول و انعامات این جان نثار را، از مرحمت بیکران و الطاف بی‌پایان در وجه میرزا مهدی خان - که خانه زاد این دولت خدا داد است - برقرار فرمایند که موجب امیدواری بسیاری از بندگان جان نثار است. از آنجائی که این خانه زاد قبله عالم، به غایت مظلوم و حقیر و بینهایت محبوب و فقیر است و بعد از تفضلات حضرت آله، رجائی به جایی به غیر از قبله عالم و عالمیان پناه ندارد و از بدو طلوع نیز اعظم این دولت ابد مدت، نان مقرری هیچیک از بندگان و جان نثاران را بعد از فوتشان از بازماندگان ایشان قطع نکرده و نبریده بلکه اضافه و علاوه فرموده، این کمترین بندگان هم بر حسب شیوه مرضیه قبله عالمیان، جسارت ورزیده، از مکارم خسروانه مسئلت نموده و نعم ماقال قارون به مزد آنکه دو صد خانه گنج داشت، نوشیروان بماند که نام نکو گذاشت و هرگاه وصیتنامه به تاریخ قبل از این تاریخ - که یوم سه شنبه پانزدهم شهر صفر المظفر سنه یکهزار و دویست و شصت من الهجرة النبویه است - بیرون بیاید یا قبالة نوشته‌ای که برخلاف این وصیتنامه ابراز شود، از درجه اعتبار و اعتماد ساقط است؛ فخر بدله بعد ماسمعه فانما ائمه علیه و کان ذلک، به تاریخ شهر مذکور در فوق، سنه ۱۲۶۰، محل مهر مرحوم خان. این وصیتنامه، به تاریخ پانزدهم شهر صفر، در نهایت صحت بدن قطعی شده، هر کس خلاف کند، به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود. محل مرحوم موصی عضرالله

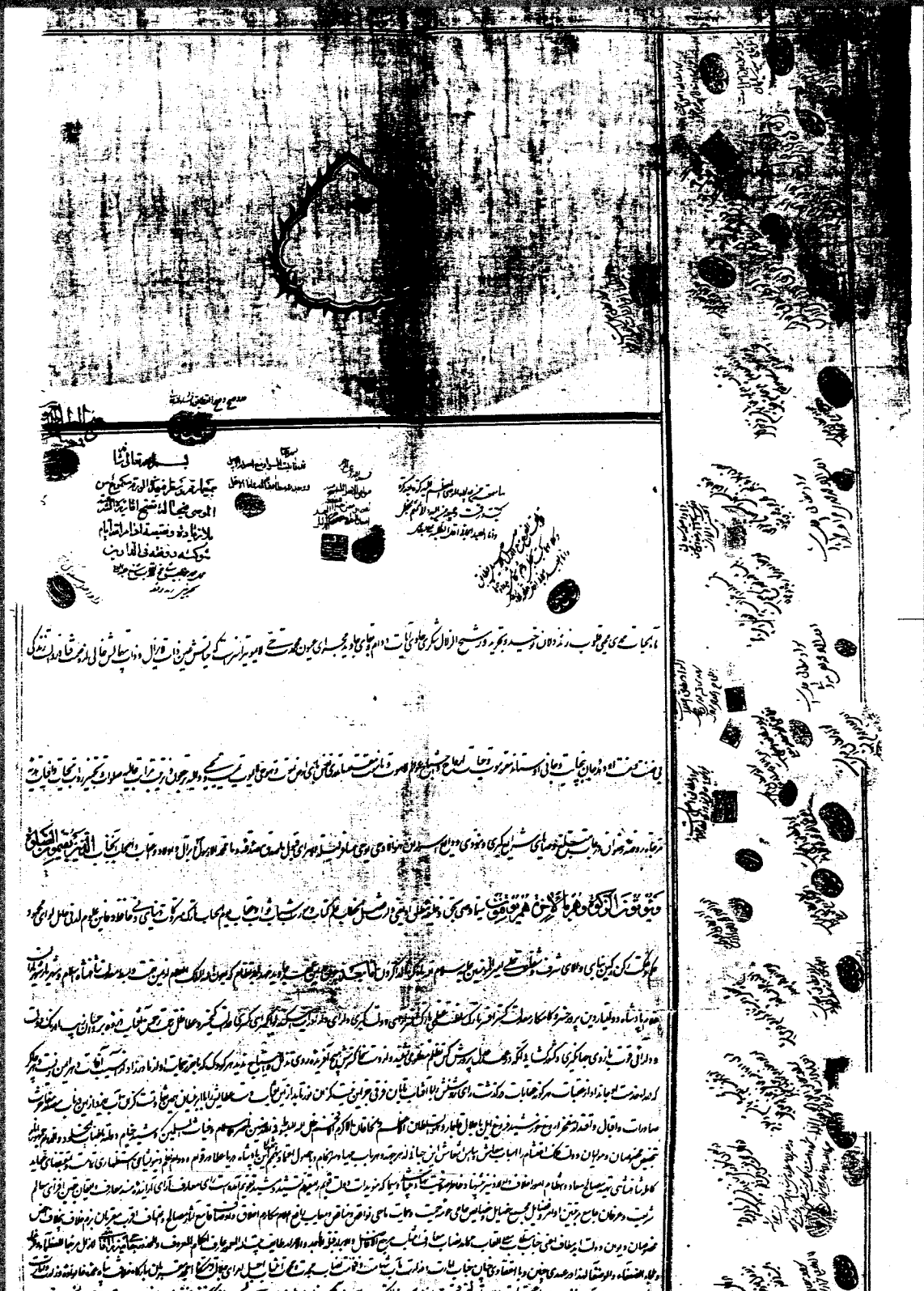
[در حاشیه از پائین به بالا:]

۱. کیفیت مسطور در این صحیفه، من البدو الی الختم و صایای سرکار بندگان خداوند گاری، ولی النعمی وزیر دول خارجه می باشد و صحیح است و خالی از شک درست است. محل خط و مهر عالیجاه میرزا مهدی خان و صی، فرزند ارجمند مرحوم موصی است. امهر محمد مهدی خان با سبع: [انالله الغنی الوائق عبده محمد مهدی]
۲. آنچه در این وصیتنامه قلمی شده، اعترافی سرکار وزیر دول خارجه مدظله العالی است. محل خط و مهر بادامی عالیجاه میرزا حسنعلی
۳. محل مهر سرکار خان که سر وصل را مهر کرده بودند.
۴. شهد بهار قم فیه عالیجاه جعفرقلی معدنچی باشی دولت علیه، سواد، مطابق اصل است... خلق اله کربلایی محمد حسین حسن قزوینی طهرانی
۵. شهد بهار قم فیه عالیجاه میرزا عبدالله مصلحت گذار حاجی طرhan: سواد، مطابق اصل است. الشهود حاجی محمد ابراهیم عطار طهران

[در حاشیه متن، ۶۰ نفر اصالت سند را تایید کرده و سواد مطابق اصل را، مهر کرده اند.]

پی‌نوشتها:

۱. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۱، زوکر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۸، ص ۳۵
۲. عباس اقبال آشتیانی، میرزا ابوالحسن ایلچی شیرازی، مجله یادگار، سال اول، شماره پنج، دیماه ۱۳۳۳، ص ۳۶، ۳۷
۳. یساول، لغتی باریشه ترکی است و به سواری گویند که ملازم امرا و رجال بزرگ بوده و به معنی عام، مأمور تشریفات درباری را گویند. (الفتنامه دهخدا، زیر عنوان یساول)
۴. بامداد، همان، ص ۳۵
۵. اقبال، همان، ص ۳۷
۶. عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، امیرکبیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۵۷، ۲۵۸
۷. اسماعیل رائین، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، تهران ۱۳۵۷، ص ۴۱
۸. بامداد، همان، ص ۳۶۹
۹. میرزا حسن فسنائی، فارسنامه ناصری، به تصحیح منصور رستگار فسائی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷
۱۰. میرزا محمد هادی علوی شیرازی، دلیل السفرا (سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی در روسیه)، به کوشش محمد گلین، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۴
۱۱. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج اول، اقبال، تهران ۱۳۵۳، ص ۹۶
۱۲. اسماعیل رائین، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، تهران ۱۳۵۷، ص ۴۳
۱۳. علوی شیرازی، همان، ص ۱۳
۱۴. جیمز موریه، سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در ایران به انضمام فرهنگ لغت و اصطلاحات، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، به کوشش یوسف رحیم‌لو، تهران ۱۳۵۴، ص ۰
۱۵. محمود محمود، همان، ص ۱۶۹
۱۶. عباس اقبال آشتیانی، «ابوالحسن شیرازی»، نشریه وزارت خارجه، سال اول، ش ۳، شهریور ۱۳۲۸، ص ۳۰
۱۷. علوی شیرازی، همان، ص ۲۲



[illegible]

[illegible]

کے لئے

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
سورة الفاتحة

[illegible]